

محبت برادرانه همچنان برقرار باشد². از میهمان نوازی نسبت به غریبان غافل مباشید، چرا که با این کار، بعضی نادانسته از فرشتگان پذیرایی کردند³. آنان را که در زندانند به یاد داشته باشید، چنانکه گویی خود نیز با ایشان در بندید؛ همچنین به یاد کسانی باشید که آزار می بینند، چنانکه گویی خود نیز جسماً رنج می کشید. ⁴زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه داشته شود، زیرا خدا بی عفتان و زناکاران را مجازات خواهد کرد⁵. زندگی شما بری از پولدوستی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا خدا فرموده است: «تو را هرگز و نخواهم گذاشت، و هرگز ترک نخواهم کرد».

6پس با اطمینان می گوئیم: «خداوند یاور من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟»



در کودکی، وقتی مهمان داشتیم، همیشه هیجان زده می شدم. من و برادرانم با چشمانی گشاد به آنها خیره می شدیم و به نظر می رسید که آنها را با چشمانمان می بلعیدیم. این کار را انجام می دادیم چون ما خیلی کنجکاو بودیم. یکی از مهمانان ویژه ما یک مبلغ مذهبی بود. راستش را بگویم، این مبلغ مذهبی در واقع اولین مبلغی بود که من با او آشنا شدم. او چهره‌ای با ابهت داشت. دست کم ۲ متر قد داشت، لباس مشکی و کلاه لبه پهنش حالت عرفانی ویژه‌ای به او داده بود. از آنجا که تعمیرگاه اتومبیل او ۵۰۰ متر از خانه ما فاصله داشت و ماشینش اغلب خراب می شد، زیاد به دیدن ما می آمد و ساعت‌ها، در حالی که ماشینش تعمیر می شد، پیش ما می ماند. اغلب، او آرام و به طوری صاف روی صندلی‌اش می نشست و چیزی نمی گفت. با این حال، گاهی اوقات، از تجربیاتش در جنگ جهانی دوم، زمانی که در اردوگاه کار اجباری در هند بود، برای ما تعریف می کرد. همه اینها بسیار جالب‌تر از فیلم‌ها بود و من با ولع هر کلمه‌ای را که می گفت، می بلعیدم. مدتی بعد، وقتی این مبلغ مذهبی خیلی پیر و بیمار شده بود، شنیدم که او کاملاً بی خبر از کلیسا به کلیسا سفر کرده است. همیشه برای دو دلیل سفر می کرد: هم به دنبال جای خواب می گشت و هم بسیار مشتاق موعظه بود. همسر یک کشیش تعریف کرد چگونه یک شب او دم در کاملاً خیس ظاهر شد، و آب از کلاه لبه پهنش سرازیر می شد... و او بدون سلام و با صدایی عمیق به سادگی گفت: «من باید فردا اینجا موعظه کنم!» مطمئناً، این ملاقات‌های غافلگیرکننده همیشه در مناسب‌ترین زمان نبودند و مطمئناً میزبانان همیشه از پذیرش چنین مهمان عجیبی خوشحال نبودند. اما به هر حال این کار را می کردند! و سوال این است: چرا؟ در خانواده من، علت این موضوع آسان بود. همه مبلغ مذهبی را با لباس سیاه می شناختند و به این دلیل او به راحتی به خانه دعوت و پذیرایی می شد. اما وقتی او با چهره‌ای مرموز و خیس و حتی بدون اطلاع قبلی، دم در ظاهر می شد تا موعظه کند، اوضاع پیچیده‌تر می شد. اما حتی در آن زمان، تشخیص داده می شد که این مبلغ مذهبی کیست و اغلب اوقات، او نه تنها به خانه راه داده می شد، بلکه اجازه داشت آرزویش را برآورده کند و موعظه کند. و دلیلش این بود که آنها می دانستند که عضوی از یک خانواده هست. چگونه می توان این را فهمید؟ در خانه پدری من، یک شجره‌نامه خانوادگی وجود دارد و درست در بالای آن، تصویری از اجداد بزرگم قرار دارد. ما از نسل این دو نفر هستیم. همه ما یک خانواده هستیم و ادامه دهنده‌ی نسل آنها هستیم. اما این را نمی توان در مورد مبلغ مذهبی که با لباس سیاه پوشیده شده بود گفت، زیرا او در شجره‌نامه خانوادگی من نبود. با این حال، از او طوری استقبال می شد که انگار او نیز به این شجره‌نامه تعلق دارد. با او درست مانند یک عضو خانواده رفتار می شد. دلیلش هم یکی است: ما به یک خانواده تعلق داریم!

و ما نیز ریشه و شجره‌نامه داریم و این شجره‌نامه با عیسی آغاز می‌شود. از طریق عیسی، ما مسیحیان در سراسر جهان تاریخ و سرنوشت مشترکی داریم. از طریق عیسی، غسل تعمید می‌گیریم و بنابراین همه در بدن واحد مسیح پیوند می‌خوریم. ما با مسیح دفن می‌شویم و با او قیام خواهیم کرد. بنابراین، ما از طریق عیسی یک خانواده هستیم. نمی‌توانیم ارتباط نزدیک‌تری داشته باشیم. همانطور که من ویژگی‌های خاص خود را از اجداد بزرگم به ارث برده‌ام، این ویژگی‌ها را نیز از خداوندان عیسی به ارث برده‌ام. و من همیشه، بارها و بارها، نه تنها ویژگی‌های او را به ارث خواهیم برد، بلکه هویت خود را نیز در او خواهیم یافت. اگرچه عیسی مدت‌ها پیش زندگی می‌کرد و بخشی از خانواده بیولوژیکی من نیست، اما این هنوز هم صادق است. از طریق عیسی، من با همه مسیحیان در سراسر جهان نیز در ارتباط و خویشاوندی هستم. آنها از پیشینه‌های بسیار متفاوتی هستند: برخی از چین، برخی دیگر از ایران، و برخی دیگر از آمریکا، آلمان و بسیاری از کشورهای دیگر. و با این حال، از طریق عیسی مسیح، ما یک خانواده هستیم و به هم تعلق داریم. نامه به عبرانیان می‌خواهد این خانواده را به ما مسیحیان یادآوری کند. این کار به ویژه در آن زمان‌ها ضروری بود زیرا آزار و اذیت شدیدی علیه مسیحیان وجود داشت. کلیسا به دلیل آزار و اذیت از هم پاشیده بود. بسیاری در زندان بودند و حتی تعداد بیشتری نیز جان خود را از دست داده بودند. در این شرایط، فرد می‌بایست مراقب باشد که دشمنانی را که ممکن است به او خیانت کنند، به خانه خود راه ندهد. بنابراین، بی‌اعتمادی گسترش یافت، زیرا نمی‌شد هر کسی را به خانه خود راه داد. و مطمئناً، مسیحیان گاهی اوقات طرد می‌شدند زیرا مطمئن نبودند که کسی واقعاً مسیحی هست یا خیر. اما چنین احساسی برای کلیسای مسیحی کشنده است. بنابراین، نامه به عبرانیان توصیه می‌کند: «در عشق برادرانه استوار بمانید.» نگذارید دنیا شما را از هم جدا کند! بسیاری در ایمان خود خسته شده‌اند. به همین دلیل است که نامه به عبرانیان باید یادآوری کند که هویت مسیح بودن به چه معنی است. خواندن کل نامه به عبرانیان ارزشمند است، زیرا در آنجا مسیح به وضوح به تصویر کشیده شده است. توضیح داده شده است که مسیح بزرگتر از موسی است و کل معبد عهد عتیق پیغام آور معبد واقعی که عیسی است، بود. و با قربانی پروردگار ما عیسی به پایان رسیده بود. این عیسی منشأ و منبع هویت ماست. در فصل ۱۳، او سپس از تأثیرات بسیار عملی که ما در زندگی روزمره از طریق ارتباط با عیسی تجربه می‌کنیم، صحبت می‌کند. و دقیقاً در همین نقطه است که عشق و مهمان‌نوازی مسیحی در مرکز توجه قرار می‌گیرد.

هویت ما از مسیح گرفته شده است و نه از ویژگی انسانی ما. نگاه کردن به ویژگی فرد، بسیار انسانی است. جستجوی کسانی که شبیه ما هستند، جایی که در آن احساس راحتی می‌کنیم و جایی که زبان و فرهنگ مشترکی داریم، بسیار انسانی است. علاوه بر این، علایق زیادی در جامعه ما وجود دارد که خارج از کلیسا قرار دارند. مردم در انواع محفِل‌ها و مکان‌های تجمع با هم ملاقات می‌کنند؛ و به ندرت پیش می‌آید که خود کلیسا چنین مکان ملاقات یا جای مورد علاقه ی افراد باشد. همه این چیزها هویت ما را شکل می‌دهند، به طوری که ما به سرعت ریشه‌های واقعی خود را در مسیح فراموش می‌کنیم و فقط چیزهایی را دنبال می‌کنیم که برای ما عزیز هستند یا به آنها علاقه داریم. و هنگامی که افراد مختلف زیادی در یک کلیسا وجود دارند و علایق متنوع‌تری در بین آنها وجود دارد، می‌تواند به سرعت اتفاق بیفتد که جماعت از مرکز که در مسیح است دورتر و دورتر شود و به حاشیه حرکت کند، جایی که هر کس علایق خود را دنبال می‌کند. ما از مسیح که در مرکز است دور می‌شویم و با این کار، از سایر اعضای جماعت نیز دور می‌شویم، تا روزی که از خود بپرسیم: «اصلاً چرا ما هنوز عضو کلیسا هستیم؟» قبل از اینکه مجبور شویم این سؤال را از خود بپرسیم، باید ببینیم: «واقعاً از کلیسا چه چیزی به دست می‌آوریم؟ و چرا ما در کلیسا هستیم؟» پاسخ به این سؤال آسان نیست زیرا نمی‌توانیم همه اینها را فوراً ببینیم. دست کم نه با چشمانمان.

شاید بتوانیم به سادگی با توضیح داستانی که نامه به عبرانیان نیز به آن اشاره می‌کند، شروع کنیم، جایی که می‌گوید: «...به این ترتیب، برخی از مردم بدون اینکه بدانند از فرشتگان پذیرایی کردند.»

در این داستان، که نامه به عبرانیان به آن اشاره می‌کند (به پیدایش ۱۸ مراجعه کنید)، گفته می‌شود که ابراهیم توسط سه مهمان ناخوانده از خواب بیدار شد. ابراهیم بدون هیچ تردیدی آنها را به داخل دعوت کرد و به آنها غذا تعارف کرد. این کار در آن روزها کاملاً رایج بود. همه این کار را می‌کردند. با این حال، چیزی که ابراهیم نمی‌دانست این بود که خود خدا، همراه با دو فرشته، مهمان او بود. همه اینها فقط بعداً برای او آشکار شد. و در جامعه مسیحی نیز همینطور است. هر یکشنبه ما اینجا جمع می‌شویم. ما مردم عادی هستیم، از پیشینه‌های مختلف. همه ما در یک جام شریک هستیم و در مراسم شام آخر از یک بدن مسیح می‌خوریم. اما همه اینها فقط چیزی است که می‌توانیم ببینیم. در واقع، خود مسیح در پشت این چیزها پنهان است. و همچنین فرشتگان آسمانی که از ما شادمانند، از چشمان ما پنهان هستند. آنها از اینکه ما اینجا هستیم شادمان می‌شوند! آنها از اینکه ما به گناه خود اعتراف می‌کنیم شادمان می‌شوند! و آنها از اینکه می‌توانیم از طریق مسیح زندگی کنیم شادمان می‌شوند.

همه اینها تأثیر بسیاری بر کل زندگی ما دارد. و نامه به عبرانیان در فصل ۱۳ به صراحت در مورد ازدواج و طمع صحبت می‌کند. نامه به عبرانیان ما را تشویق می‌کند که بستر ازدواج را پاک نگه داریم. در واقع، کلیسای مسیحی آن زمان در مسائل مربوط به ازدواج و روابط جنسی با جامعه اطراف خود تفاوت قابل توجهی داشت. مردم در آن زمان این را هم عجیب و هم جذاب می‌دانستند. من از این شباهت با امروز شگفت‌زده‌ام: وقتی زوجی امروز ازدواج می‌کنند و واقعاً معتقدند که ازدواجشان ابدی است و این را در عهد و پیمان خود قول می‌دهند، اغلب با سوالات عجیبی مواجه می‌شویم: «مگر طلاق در فرهنگ شما مجاز نیست؟» و دقیقاً همین جاست که یک فرصت بزرگ نهفته است. زیرا در جامعه‌ای که اعتماد از بین رفته است و در جامعه‌ای که پایه‌های آن در حال فروپاشی است، چنین ازدواجی برای همیشه می‌تواند گواهی قدرتمندی برای کل جامعه باشد.

دومین نصیحتی که نامه به عبرانیان به ما می‌دهد مربوط به پول است. توجه به این نکته مهم است: نه عیسی، نه پولس و نه هیچ کس دیگری در کتاب مقدس نمی‌گویند که ثروتمند بودن ذاتاً اشتباه است. با این حال، می‌گویند که میل یا اشتیاق به ثروتمند شدن خطرناک است چون ممکن است ما این چیزها را بیشتر از خدا دوست داشته باشیم. نامه به عبرانیان ما را ترغیب می‌کند که پول طلب نکنیم، بلکه حضور پروردگارمان را در زندگی روزمره ببینیم. از یوشع ۱ و مزمو ۱۱۸ نقل قول می‌کند: «من هرگز تو را ترک نخواهم کرد و تو را رها نخواهم کرد.» «خداوند یاور من است؛ من نخواهم ترسید. انسان‌های فانی چه کاری می‌توانند با من انجام دهند؟»

نامه به عبرانیان ما مسیحیان را ترغیب می‌کند که با آگاهی از حضور مسیح در درون خود زندگی کنیم. اساساً این را به ما می‌گوید: خدا آنجاست! عیسی آنجاست! عیسی در ازدواج ما حضور دارد! عیسی در کار ما حضور دارد! عیسی همچنین در برنامه‌ریزی مالی ما حضور دارد! عیسی در تمام زندگی ما حضور دارد. عیسی حتی در جایی است که مردم به زندان‌ها انداخته می‌شوند. او حتی با مردگان است. عیسی دست ما را می‌گیرد و همه ما را متحد می‌کند!

وقتی در پای مبلغ مذهبی سیاه پوش نشسته بودم و به تک تک کلماتش گوش می دادم، اصلاً فکر نمی کردم که خودم روزی مبلغ مذهبی شوم. حتی کمتر از آن، فکر نمی کردم که روزی در همان کلیسایی که این مرد سیاه پوش تأسیس کرده بود، کار کنم. اما اوضاع این طور است: شما همیشه نمی دانید به چه کسی پناه می دهید، و مهم تر از همه، نمی دانید چرا. خدا از قبل می داند! آمین.